

فلسفه شرور از منظر قرآن کریم

محمدعلی اسدی نسب^۱

چکیده:

شرور از منظر قرآن کریم گرچه موجود بالعرض است اما واقعیتی انکار ناپذیر می باشد و نمی توان آنها را معدوم یا موهوم فرض نمود؛ لکن با در نظر گرفتن فلسفه ی خلقت انسان از منظر قرآن قابل تحلیل عقلانی است. فلسفه های شرور (و به تعبیر قرآنی چرایی امتحانهای دشوار الهی) را می توان به چهار دسته تقسیم و تحلیل کرد: بازشناسی صالحان و ناصالحان، رساندن انسان به تکامل و سعادت، تحقق علم الهی به نتیجه ی نوع عملکرد انسان گرفتار شده و مبتلا به شرور و بالاخره ایجاد مظهر جامع صفات خدایی و خلافت جامع الهی در میان انسانها.

نیز فلسفه ی ماندن طولانی در جهنم که یکی از شرور مهم تلقی می گردد، تطهیر جهنمیان از آلودگی و تناسب با بهشتیان خواهد بود که سرانجام به ورود آنان به بهشت و یا حداقل تبدیل عذاب جهنم به نعمت برای آنان می انجامد.

واژگان کلیدی:

شرور، امتحان، دلیل لمی و انی، خلود در جهنم، خلیفه و صفات کمال الهی

۱- استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

طرح مسأله:

انسان بالفطره از شرور گریزان است. اما درجهانی که زندگی می‌کند با انواعی از شرور مواجه می‌باشد و چه بسا از جنبه معرفتی توان تجزیه و تحلیل شرور اخلاقی و طبیعی را ندارد. و از منظر عملی هم گاهی توان مقابله با برخی از مشکلات را دارا از دست می‌دهد.

از منظر قرآن مجید شرور از همان لحظه خلقت آدم آغاز شد و شیطان به عنوان اصلی‌ترین نماد و محور شرارت همراه او گشت. به همین علت بود که از بهشت اخراج و فرزندش قابیل نیز فریفته شد و هابیل را کشت و چنین امری را فرشتگان پیش بینی می‌کردند و از تحقق آن بیم‌ناک بودند. (بقره/۳۰)

از سوی دیگر قرآن مجید منبع تفسیر و تحلیل و پاسخ سؤال‌های اصیل و راهگشای انسانی است و هر آنچه که انسان در مسیر سعادت خویش نیاز دارد را بیان کرده است چرا که خود را تبیان هر آنچه که در مسیر هدایت نقشی دارد می‌داند (نحل/۸۹)

در تفاسیر مهم، گفته شده منظور از همه چیز، همه اموری است که مربوط به هدایت است و آن‌ها مشکل است چرا که چیزی از امور دینی نیست که مردم نیازمند فهم آن باشند مگر آنکه در قرآن بیان شده است. (مجمع البیان، ج ۶ ص ۵۸۶ ذیل آیه ۸۹ نحل).

بنابراین برای فهم شرور در عالم تکوین که مخلوق خدای قدیر است باید به سراغ کتاب تدوین که گفته خدای علیم است رفت، و فلسفه آن را کشف کرد.

از این رو در این نوشته، ابتدای معنای لغوی و سپس سؤال اساسی، همراه با ذکر چند نکته خواهد آمد و پس از آن به فلسفه شرور و سختی‌ها که در قرآن ذکر شده می‌پردازیم. چرا که اصلی‌ترین محور بحث شرور و مهمترین سؤال مردمان در طی قرون چرایی شرور و فلسفه شر است.

از طرف دیگر با کشف این فلسفه معارفی ارزشمند نصیب انسان خواهد شد و این ثمره تدبر در سؤال‌های مهم و دشوار است که چون معماهای آنها گشوده گردد مجموعه‌ای از معارف برای انسان حاصل خواهد شد که راهگشای فکری و عملی اومی گردد. در نهایت

نیز جاودانگی وابدیت جهنم را مورد تحلیل مختصر قرار می دهیم. لازم به ذکر است که در این نوشته چون مدعا بر محور توحید قرآنی تحلیل می شود و همه شرور اعم از اخلاقی و طبیعی برحاسته از نظام جهان که مصنوع خداوند است قلمداد می گردد میان این دونوع شر تفکیک ماهوی صورت نمی پذیرد زیرا شرور اخلاقی که بر اثر اختیار آدمی پدید آمده است از مرحله وجودی انسان و اختیاری است که خداوند به وی داده است تا به مرحله بالاتری از کمال راه یابد .

مفهوم شر

راغب اصفهانی می گوید: شر، چیزی است که همگان از آن روی گردانند ایشان در ادامه آن را تقسیم نموده به شر مطلق و شر مقید، شر مطلق را به شری که در تمامی حالتها و نزد تمامی افراد، بد و ناروا و سبب روی گردانی است می داند و شر مقید را به شری که برای فرد و یا گروهی شر است اما برای دیگران خیر شمرده می شود می پندارند. مثل ثروت که ممکن است برای فردی خیر و برای فردی دیگری شر باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ماده خیر)

صاحب التحقیق، بر آن است که شر چیزی است که در مقابل خیر است و چون خیر چیزی را گویند که اختیار و انتخاب می گردد و دارای رجحان و برتری است پس شر به چیزی می گویند که مرجوح باشد و تمایلی به انتخابش نباشد. (مصطفوی، ۱۴۱۷، ماده شر) آنگاه شر را به سه قسم تقسیم نموده: شر در اصل ایجاد و خلقت که شر بالذات است. و شر بالعرض و شر در آثار و اعمال، شر در اصل خلقت و ذات وجود یک شی را ممتنع دانسته اند چرا که خداوند هر چیزی را نیکو آفریده .

(الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ﴿السجدة﴾ ۷

همان کسی که هر چیزی را که آفریده است نیکو آفریده، و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد؛

و نیز قرآن، بطلان و بیهودگی را در خلقت آسمان و زمین را نفی می کند:

...رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ* آل عمران ۱۹۱*

(اندیشمندان در زمین و آسمان می گویند): پروردگارا، اینها را بیهوده نیافریده ای؛ منزهی تو! پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار.

نوع دوم که شر بالعرض است وجود دارد چنانکه خداوند کافرانی که اهل ایمان نیستند شریترین و بدترین جنبندها نامیده است.

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ* الانفال ۵۵*

بی تردید، بدترین جنبندها پیش خدا کسانی اند که کفر ورزیدند و ایمان نمی آورند.

نوع سوم هم نیز که کردار شر است وجود دارد مثل آنجا که می فرماید:

هر کس به اندازه خردلی کار شری انجام دهد آن را خواهد دید.

وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ* الزلزلة ۸*

و هر که هموزن ذره ای بدی کند نتیجه آن را خواهد دید.

و یا آنجا که می گوید:

بگو از شر وسوسه گر نهانی، (به خدا پناه می برم)

مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ* الناس ۴* (مصطفوی، ۱۴۱۷م، ماده شر)

در فلسفه اسلامی، شر را این گونه تعریف کرده اند: فقدان ذات یا فقدان کمالی از کمالات یک شی است از آن جهت که آن شی شأنیت آن کمال را دارد (ملاصدری، ۱۹۸۱، ج ۷، اسفار، ص ۵۸)

در این نوشته مباحث رویکردی قرآنی دارد و هدف آن است که به سؤال مردم در مسأله شر پاسخ دهد، از این رو آنچه را که مردم شر می پندارند مورد بحث قرار می گیرد با این وضع، باید گفت: شر چیزی است که در نزد همه انسانها یا گروه و فردی از آنان مرجوح باشد به شکلی که تمایلی به انتخابش نداشته باشند. مطابق این تعریف، چنانکه اشاره شد شر بودن چیزی و با عملی ممکن است نزد همگان یکسان باشد و ممکن است گروه و یا فردی با گروه و افراد دیگری اختلاف داشته باشند یعنی چیزی را که گروه اول خیر می داند گروه دوم شر بداند و یا بالعکس. (راغب اصفهانی، همان) به تعبیر نرمن

گیسلر، شرور چیزی هستند که امیدها و آرزوها و توقعات انسانی را نقش بر آب می‌سازد شرور همان درد، بیماری، مرض، نفرت، قتل و سنگدلی هستند (فلسفه دین، نرمن گیسلر، ص ۴۶۸)

پرسش اصلی در باب شر و انواع پاسخ‌ها:

افرادی که معتقد به خداوند نیستند، به راحتی می‌توانند وجود شرور را در جهان تفسیر نمایند چرا که آنان معتقد به حاکمیت خداوند بر جهان نیستند و آن را هدفمند نمی‌دانند و گاهی کل جهان هستی را مانند گیاهی بریده از مبدأ و معاد می‌شمارند. اما دین مداران، به خصوص پیروان ادیان توحیدی، با چالش مهمی روبرو هستند. چرا که آنان معتقد به اصول مشترکی در باره صفات خدایند که با شرور ناهماهنگ می‌نمایند. برخی از این اصول مشترک از منظر قرآن از این قبیل است:

۱- قدرت مطلق

إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿البقرة ۲۰﴾ خدا بر همه چیز تواناست.

۲- علم مطلق

وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿البقرة ۲۳۱﴾ به یاد آورید؛ و از خدا پروا داشته باشید، و بدانید که خدا به هر چیزی داناست.

۳- عدالت مطلق

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ﴿فصلت ۴۶﴾

هر که کار شایسته کند، به سود خود اوست؛ و هر که بدی کند، به زیان خود اوست، و پروردگار تو به بندگان [خود] ستمکار نیست. خداوند اگر در ثواب و عقاب بر طبق اعمال انسان‌ها عمل نکند بسیار ستمگر خواهد بود از این رو واژه ظلام را به کار برده است (طباطبایی، المیزان، ج ۱۷ ص ۴۰۱)

۴- منبع تمامی خیرها

مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ﴿النساء ۷۹﴾ هر چه از خوبیها به تو می‌رسد از جانب

خداست.

۵- رأفت و رحمت بر همگان.

إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿البقرة ۱۴۳﴾ خدا [نسبت] به مردم دلسوز و مهربان

است.

۶- خالقیت همه چیز و نگهداری آنها

اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿الزمر ۶۲﴾ خدا آفریدگار هر چیزی

است، و اوست که بر هر چیز نگهدارنده است.

حال سؤال این است که اگر خداوند این صفات مهم کمالی را دارد و انسان‌ها و تمامی کائنات هم مخلوق او می‌باشند چرا در جهان هم شرور اخلاقی که برخاسته از کردار انسان‌ها است وجود دارد و هم شرور طبیعی که برخاسته از امور طبیعی جهان است بروز می‌کند؟

پاسخ دهندگان به این پرسش سه دسته‌اند: دسته اول: اندیشمندان پیرو ادیان توحیدی،

دسته دوم: اندیشمندان خدا باور و غیر موحد، دسته سوم: منکران خدا.

تمام تلاش دسته اول صرف حفظ صفات توحیدی خداوند بوده است اینان گاهی شر را عدمی یا توهم فرض کرده‌اند و یا میان شرور و صفات خداوند خواسته‌اند توفیق ایجاد نمایند.

آنان که خواسته‌اند توفیق ایجاد نمایند برخی تک پاسخی‌اند و اکتفا به یک نوع از پاسخ‌ها کرده‌اند مثل کسانی که تنها اکتفا به فواید شرور نموده‌اند و برخی ایرادهایی که به تک پاسخی‌ها ذکر کرده‌اند اما در نهایت، مجموعه راه حل‌ها را، پاسخی معقول می‌دانند. (قراملکی، ۱۳۸۰ ش، ص ۲۵۶)

دسته دوم، یا معتقد به ثنویت شده‌اند (طبرسی ۱۴۱۲ ق، ج ۴ ص ۵۳۱ و مطهری،

۱۳۶۱ ش، ص ۶۴) و یا از صفات کمال خدا کاسته‌اند. (جان هیک، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۱۶)

دسته سوم افرادی هستند که وجود شرور را در عالم یا دلیل بر احتمال زیاد برای فقدان خداوند می‌دانند و یا بالاتر از آن را دلیلی قاطع بر انکار خدا می‌پندارند. (مایکل

پترسون و...، ۱۳۷۶ش، ص ۱۸۵)

ذکر چند نکته لازم در بحث از فلسفه شرور:

الف: محدودیت علم انسان

انسان از جهات مختلف از جمله دانش، محدودیت دارد و نمی‌تواند از تمامی آنچه که می‌خواهد آگاه گردد و به هر پرسشی پاسخ گوید. و تنها خداوند است که علم مطلق است و مجهولی برای او متصور نیست، شاید راز حرکت تکاملی پیوسته انسان در همین محدودیت‌ها باشد تا آرام نگیرد و همواره بکوشد مجهولی را تبدیل به معلوم نماید. اما نباید توقع داشته باشد که او دانای مطلق گردد. پس اگر اصل نظام الهی و تدبیر خداوندی بر عالم را پذیرفته باشد نباید انتظار داشته باشد که فلسفه تمامی حرکت‌ها و فعالیت‌های این عالم را دریابد و وقت خود را برای پاسخ مشکلی که حل برای او نمی‌شود صرف نماید بلکه در این موارد باید به معلومات خود پردازد و از آنها بهره برد و تکامل یابد. از این رو توجه به دلیل ائی و دلیل لمئی در بحث فلسفه شرور لازم است. توضیح آنکه هرگاه از وجود معلول استدلال بر وجود علت شود مثل استدلال از وجود دود بر وجود آتش، به آن برهان ائی می‌گویند اما هرگاه استدلال از وجود علت بر وجود معلول بشود به آن دلیل لمئی گویند مثل استدلال به وجود آتش بر وجود حرارت و دود، و گفته شده برهان لمی قوی‌تر است چون علت معین ما را به معلول معین، می‌رساند در صورتی که معلول می‌تواند علت‌های نامشخص و مختلف داشته باشد. (سبزواری، ص ۹۲)

نکته‌ای که در اینجا مد نظر است آن است که ما در بحث شرور، اگر حتی نتوانستیم پاسخ مناسبی و توجیه معقولی برای وجود شرور بیابیم و در این زمینه به نتیجه نهایی نرسیم نباید از دلیل لمی و مؤدای آن غفلت ورزیم. دلیل لمی به ما می‌گوید خداوند قادر مطلق، عالم مطلق، خیرخواه همگان، عادل و دارای تمامی کمالات است و نقصی در او راه ندارد و روشن است از چنین موجودی جز خیر محض صادر نمی‌شود پس می‌توان گفت خدایی که چنین است به طور حتم معلولش خیر خواهد بود. پس اگر در جهان با عقل ناقص خود شری مشاهده می‌کنیم، لاجرم توجه خاصی دارد و منافات با صفات خداوند ندارد و در

مسیرهای خیر قرار دارد.

البته برهان لمی در مسأله فوق، نیاز خداپرستان را برطرف می‌کند و برای منکران خدا و یا اهل شک مفید نیست و باید برای این افراد یا ابتدا خدا اثبات شود و یا توجیهی درست از شرور ارایه گردد.

ب: بهره‌برداری از شهود

برای پیدا کردن پاسخ پرسش‌های حیاتی و مهم نباید تنها از راه علم و عقل بهره جست بلکه باید از راه شهود و باطن که برآمده از ریاضت‌های فکری و عملی و تقوا حاصل می‌شود نیز بهره برد. چرا که برخی معارف رابه سهولت از راه شهود می‌توان شکار کرد و در نتیجه میان حق و باطل تفکیک نمود. خداوند می‌فرماید: هر گاه تقوای الهی را پیشه خود سازید خداوند قوه فرق نهادن را برای شما قرار می‌دهد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ *الانفال ۲۹*

ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر از خدا پروا دارید، برای شما [نیروی] تشخیص [حق از باطل] قرار می‌دهد؛ و گناهانتان را از شما می‌زداید؛ و شما را می‌آمرزد؛ و خدا دارای بخشش بزرگ است.

آیه فوق مطلق است و شامل هر نوع تمیزی میان حق و باطل می‌گردد، حال چه در مسایل اعتقادی از قبیل ایمان، کفر، شرک، هدایت و ضلالت باشید یا در محور کردار و اطاعت و معصیت و هر آنچه که خداوند را راضی و خشنود سازد بشود و یا در عرصه فکر و نظر و تمیز میان صحیح و نا صحیح آرا، تمامی این موارد از درخت پر ثمر تقوا حاصل می‌شود. (المیزان، ج ۹، ص ۵۶، ذیل آیه ۱۲۹ انفال)

از این رو است که بسیاری از مفسران دارا بودن علم الموهبه که علم خدادادی است را شرط مفسر قرار داده‌اند. (معرفت، ۱۳۸۴ش، ج ۱ ص ۵۴) و در روایت نبوی نیز وارد شده که هر کس به آنچه می‌داند که عمل کند خداوند دانش آنچه را که نمی‌داند را برای او به ارث خواهد گذاشت. (مجلسی، ج ۴۰، ص ۱۲۸) اینکه در این روایت واژه ارث

گذاشتن به کار رفته اشاره به علم مخصوص خداست که به برخی از بندگان خود اعطا می‌کند. نتیجه آنکه در مباحث مشکل تنها نباید از برهان عقلی بهره برد و از امدادهای غیبی خداوند در حل مشکلات فکری بی‌نصیب ماند و مسأله شرور می‌تواند مصداقی از مشکلات ذهنی باشد که از راه‌های مختلف باید برای پاسخ به آن استفاده نمود.

ج: توجه به گذرایی دنیا و جاودانگی آخرت

شرور هر قدر بسیار باشند و هر اندازه شدید، چون زمان آن‌ها اندک باشد و در پی خود زمانی بسیار طولانی توأم با آرامش و خیر باشد قابل تحمل است. انسان‌های با بصیرت چون به حقیقت گذرا بودن دنیا نظر می‌کنند دل به آسایش قیامت جاودان خویش می‌دارند.

از منظر قرآن مجید، زندگی دنیوی جز مایه غرور و جهالت نیست.

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْغُرُورِ * آل عمران ۱۸۵ *

هر جاندار چشنده [طعم] مرگ است، و همانا روز رستاخیز پادشاهیتان به طور کامل به شما داده می‌شود. پس هر که را از آتش به دور دارند و در بهشت درآوردند قطعاً کامیاب شده است؛ و زندگی دنیا جز مایه فریب نیست.

و نیز ارزش آن هم بسی اندک و ناچیز است:

قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا * النساء ۷۷ *

بگو: «برخورداری [از این] دنیا اندک، و برای کسی که تقوا پیشه کرده، آخرت بهتر است، و [در آنجا] به قدر نخ هسته خرمایی بر شما ستم نخواهد رفت.

و نیز حیات دنیوی جز لهو و لعب نمی‌باشد.

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

* الانعام ۳۲ *

و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست، و قطعاً سرای بازپسین برای کسانی که پرهیزگاری می‌کنند بهتر است. آیا نمی‌اندیشید؟

توجه به این مطلب در بحث شرور دارای اهمیت بسیار است زیرا موجب توجه شدن گرفتاری ها می گردد و حتی اگر فردی ایمانش قوی باشد خود رو به سوی سختی ها می آورد و از راحتی و آسایش گریزان است چرا که به حقیقت دنیا و پوچی آن آگاه و به عظمت و دوام آخرت مومن و از ثمرات تحمل مشکلات دانا است

فلسفه چهارگانه شرور و بدی ها

در قرآن مجید، برای شرور و بدی ها و امور ناخوشایند انسان ها، فلسفه ها و علل گوناگونی ذکر شده که می تواند همه آنها را در چهار محور خلاصه کرد:

باز شناسی و جدایی صالحان از فاسدان

از منظر قرآن کریم انسان ها قبل از سختی ها و تحمل شرور و ناکامی ها، از یکدیگر باز شناسی نمی شوند و حقیقت آنها آشکار نمی گردد و زوایای پنهان روحی آنان روشن نمی گردد، اما پس از امتحان شدن به انواع نثرها و بلاها، بر اساس نوع مواجهه با مشکلات و تأثیری که این مشکلات بر آنها وارد می سازد، حقیقت آنها آشکار می شود هم خود می توانند خویش را بشناسند و هم دیگران بر آنها آگاه می شوند و این آگاهی فواید بسیاری دارد. مانند:

الف) با شناختی که از افراد حاصل می شود هم خطر فاسدان کاهش می یابد هم بر اعتماد به صالحان افزوده می شود. هم اکنون بسیاری از معضلات اجتماعی در ایجاد ارتباط های اداری، فامیلی و غیره، به سبب قلت شناخت افراد جامعه و نتیجه انتخاب های برخاسته از جهل به افراد است.

تکامل هر انسانی مرهون شناخت او به ضعف ها و توانایی های خود است و این مهم جز با امتحان و ورود شرور بر انسان حاصل نمی شود چرا که قبل از امتحان، بسیاری از انسان ها خود را افراد شایسته می دانند اما پس از آن کاستی های خود را درک می کنند.

انسان هایی که به انواعی از شرور مبتلا نشده اند، احساس غرور و بی نیازی و در نتیجه تمرد می کنند چنانکه قرآن می فرماید: (إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ)؛ (علق ۷) همانا

انسان تمرد می‌جوید چرا که خود را بی‌نیاز می‌داند.

هرگاه خدا بخواهد به انسانی و یا گروهی جزای خیر یا شر دهد بر اساس سنت خود، آن را به نیت افراد گره نمی‌زند بلکه به اعمالی که از آنان صادر می‌گردد مرتبط می‌سازد. حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) در سخنانی درباره فلسفه امتحان می‌فرماید: گرچه خداوند از خود مردم به آنان نزدیک‌تر است اما آنان را به انواع سختی‌ها مبتلا می‌سازد تا افعالی که به واسطه آنها مستحق ثواب و مجازات می‌شوند ظاهر گردد. (نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۹۱)

آیاتی که در این زمینه است بسیار است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف: جدا سازی انسان‌های پاک از خبیث.

مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ * آل عمران ۱۷۹* خدا بر آن نیست که مؤمنان را به این [حالی] که شما بر آن هستید، واگذارد، تا آنکه پلید را از پاک جدا کند.

ب: جداسازی مؤمنان از کافران.

خداوند فایده آسیب رسیدن بر مردم را جدایی صف مؤمنان از کافران می‌داند تا کافران به مجازات عمل خود برسند و نتوانند خویش را در میان مؤمنان پنهان سازند و می‌فرماید:

وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ (آل عمران ۱۴۱) و تا خدا کسانی را که ایمان آورده اند خالص گرداند و کافران را [به تدریج] نابود سازد.

ج: جداسازی صف خودی‌ها از ناخودی‌ها

در موارد بسیاری رهبران جامعه نیازمند شناخت صفوف خودی از غیر خودی هستند که خداوند با جعل برخی از احکام، این مسیر را هموار می‌گرداند.

در جریان طالوت که همراه با سربازان خودی برای جنگ با جالوت از شهر بیرون رفتند خداوند چنین می فرماید:

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ *البقرة ۲۴۹* چون طالوت با لشکریان [خود] بیرون شد، گفت: «خداوند شما را به وسیله رودخانه ای خواهد آزمود. پس هر کس از آن بنوشد از پیروان من نیست، و هر کس از آن نخورد، قطعاً او از پیروان من است، مگر کسی که با دستش کفی برگیرد. پس همگی جز اندکی از آنها، از آن نوشیدند.

یکی از فواید این امتحان این سربازان روسن شدن میزان تحمل و صبر آنان بوده است تا افراد پرتحمل برای مقابله با جالوت انتخاب شوند و لشکر طالوت شکست نخورد (تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن، ج ۴، س ۱۷۳)

د: شناخت نیکوکاران از غیر آنان

دیگر از فلسفه های مبتلا شدن به شرور و بلا، روشن شدن نیکان از دیگران است. قرآن در این زمینه می فرماید:

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ (ملک ۲)
(خداوند) همان است که مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید، و اوست ارجمند آمرزنده برخی از مفسران ذیل این آیه گفته اند. این امتحان برای ظاهر شدن چیزی است که خداوند آن را از غیب میدانسته است (سمرقندی، بحر العلوم، ج ۳، ص ۴۷۴)

۲- تکامل و سعادت مردمان.

در پاره ای دیگر از آیات قرآنی، فلسفه بلایا و شرور، رساندن مردم به سعادت، توحید و طهارت شمرده شده است. زیرا یکی از اموری که سبب تکمیل و تهذیب نفس و

تصفیه اخلاق و تهیج قوا و نیروهای نهفته وجود انسان می شود و درحکم نیروی محرک دستگاه وجود انسان است شاید و سختی ها و مصیبت ها است. (مطهری، ص ۱۷۶)
در این جا به چند آیه اشاره می شود:
الف: شرور و دشواری ها سبب توبه و بازگشت به خدا.
انسان هرگاه مغرور گردد و احساس بی نیازی نماید روی به طغیان و تمرد خواهد آورد.

إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ (علق ۷) انسان همین که خود را بی نیاز پندارد تمرد می جوید.
هیچ نصیحتی بر او کارگر نیست و لاجرم باید آنچه در لابلائی سختی ها قرار گیرد که خیره سری اش به در رود و حق پذیری اش باز گردد. او آنقدر به نعمت و نعمت گرفتار می شود تا اگر زمینه بازگشت در او است باز گردد.

ب: رسیدن به رحمت و هدایت الهی.

در سوره آل عمران آمده است: وقطعاً شما را به چیزی از قبیل ترس و گرسنگی، کاهش در اموال و جانها و محصولات می آزمایم و مژده ده شکیبایان را، همان گروهی که چون مصیبتی به آنان برسد می گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم، بر ایشان درودها و رحمتی از پروردگار شان باد، ایشان همان هدایت یافتگان اند.
وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (بقره ۱۵۵) الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿البقرة ۱۵۶﴾ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿البقرة ۱۵۷﴾ البته نتیجه ابتلای مومنان تنها رحمت و هدایت برای آنان نیست بلکه چنانکه برخی مفسران ذیل آیات فوق گفته اند، موجب رحمت و هدایت دیگران نیز می شود زیرا کافران غیر معاند می دانند اگر مسلمانان در ایمان خود صادق نبودند تحمل سختی ها بدین صورت نمی کردند (میبدی، کشف الاسرار و عده الابرار، ج ۱، ص ۴۱۸)

ج: تحصیل تقوا:

خداوند انسان‌ها را مورد آزمایش قرار می‌دهد تا مستعدان به تقوا نایل شوند و کارهای برخاسته از این صفت اخلاقی از آنان صادر گردد. در میان اصحاب پیامبر، گروهی ادب حضور پیامبر را دارا بودند و صدای خویش را بالا نمی‌بردند. آنان تقوای الهی را به واسطه آزمایش تحصیل کرده بودند. قرآن می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِتَتَّقُوا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿الجرات ۳﴾ منظور امتحان برای تحصیل وعادت به تقوا است (طباطبایی، المیزان ج ۱۸ ص ۳۱۰ و میدی، کشف الاسرار و عده الابرار، ج ۹ ص ۲۴۷) کسانی که پیش پیامبر خدا صدایشان را فرو می‌کشند همان کسانی که خدا دل‌هایشان را برای پرهیزگاری امتحان کرده است؛ آنان را آمرزش و پاداشی بزرگ است.

د: شایستگی برای رهبری مردمان:

رهبری مردمان به شکل صحیح، نیازمند رهبری با صفات برجسته، پخته، و کارآمد و سرد و گرم چشیده است. از این رو، حضرت ابراهیم (ع) بعد از سختی‌های فراوان توفیق پیشوایی را می‌یابد. قرآن می‌فرماید:

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ﴿البقرة ۱۲۴﴾ (و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود، و وی آن همه را به انجام رسانید، [خدا به او] فرمود: «من تو را پیشوای مردم قرار دادم.» [ابراهیم] پرسید: «از دودمانم [چطور]؟» فرمود: پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد.) امامتی که برای حضرت ابراهیم مقرر شد به واسطه امتحانهای سختی بود که بر او وارد شد و روشن گردید لیاقت امامت را دارا است (طباطبایی، المیزان، ج ۱ ف ص ۲۷۰)

ه: دارا شدن روحیه جهادی و شکیبایی.

خداوند می‌فرماید: وما به طور حتم شما را می‌آزمایم تا مجاهدان و شکیبایان شما را معلوم داریم.

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ * محمد ۳۱ *

و البته شما را می آزماییم تا مجاهدان و شکیبایان شما را باز شناسانیم، و گزارشهای [مربوط به] شما را رسیدگی کنیم.

روشن است که همه یا اکثر انسان‌ها خود را دلیر و با حوصله می‌دانند اما با امتحان، روشن خواهد شد که بسیاری رمق جهاد و صبر در این زمینه را ندارند و با اندک مشکلی رسوا می‌شوند. خداوند می‌خواهد تا مجاهدان شناخته شوند و هر یک طبق عمل و صفت خود جزا داده شوند.

۳- تحقق علم خداوند به حالت انسان پس از شر و ابتلا.

در پاره‌ای از آیات قرآن کریم، فلسفه و علت جعل شرور و دشواری‌ها و امتحان‌ها، علم پیدا کردن خداوند به نتیجه ذکر شده است: مثل.

الف: أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * العنکبوت ۲ *

وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ * العنکبوت ۳ *

آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟

و به یقین، کسانی را که پیش از اینان بودند آزمودیم، تا خدا آنان را که راست گفته اند معلوم دارد و دروغگویان را [نیز] معلوم دارد.

ب: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمْ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنْ اغْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ * المائدة ۹۴ *

ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا شما را به چیزی از شکار که در دسترس شما و نیزه های شما باشد خواهد آزمود، تا معلوم دارد چه کسی در نهان از او می‌ترسد. پس هر کس بعد از آن تجاوز کند، برای او عذابی دردناک خواهد بود.

با عنایت به علم مطلق خداوند به آینده و گذشته بر همه چیز از جمله انسان‌ها این سؤال مطرح می‌شود که منظور از این آیات که فلسفه امتحان و سختی‌ها و شرور را علم پیدا

کردن خداوند به نتیجه می‌داند چیست؟

در پاسخ به این سؤال، مفسران چند جواب داده‌اند، از جمله:

۱: برخی گفته‌اند منظور علم اولیای الهی است و اسناد آن به خدا تشریفی است

چنانکه در پاره‌ای از موارد خدا گفته شده اما منظور دوستان خداست مثل این آیه:

إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا
الاحزاب ۵۷ بی‌گمان، کسانی که خدا و پیامبر او را آزار می‌رسانند، خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و برایشان عذابی خفت‌آور آماده ساخته است. (صافی، ج ۴ ص ۳۹۶، ذیل آیه ۳۱ محمد) علت اینکه آزار به خدا نسبت داده شده اما منظور دوستان خدا (پیامبر اسلام) است برای تکریم آنان است و بیان اینکه آزار آنان مانند آزار خداست (طباطبایی، المیزان ج ۱۶ ص ۳۳۹)

۲: برخی دیگر گفته‌اند مراد از علم در آیات مربوطه، رؤیت است و روشن است که

تا چیزی به وجود نیاید رؤیت خداوند به آن تعلق نمی‌گیرد. (تفسیر بحر العلوم، سمرقندی

نصر بن محمد بن احمد، ج ۱ ص ۳۵۳، ذیل آیه ۱۴۲ آل عمران)

۳: حقیقت آن است که پاسخ اول در همه جا کارگشا نیست و تقدیر و مجاز هم

خلاف ظاهر است و تا مجبور نباشیم به سوی آن نمی‌رویم. پاسخ دوم هم اشکال پاسخ اول را دارد و علاوه بر آن هم اگر منظور دیدن با چشم مادی باشد که امری باطل است و اگر دیدن غیر مادی باشد که برای خدا حاصل است چه چیزی تحقق پیدا کند یا نکند، پس باید به پاسخ دیگری رسید و گفت منظور آن است که جزای انسان‌های نیک‌کردار و زشت‌کردار، در صورتی داده می‌شود که امتحان شوند و نتیجه امتحان تحقق یابد و به تعبیر دیگر معلوم خداوند قرار گیرند یعنی در خارج از ذهن و علم محقق شود پس هرگاه خداوندی که علم به همه چیز دارد علم به تحقق حالت موجودی ندارد یعنی آن موجود تحقق پیدا نکرده است.

نتیجه آنکه نفی علم خدا کنایه از نفی معلوم است چون واقع شدن چیزی مستلزم علم

خداوند به آن است و نفی لازم مستلزم نفی ملزوم است پس نفی علم، نازل منزله نفی معلوم

شده است. یعنی وقتی گفته می‌شود خداوند هنوز علم پیدا نکرده به چیزی، یعنی آن چیز هنوز محقق نشده است. (روح المعانی، ج ۲ ص ۳۸۵، ذیل آیه ۱۴۲ آل عمران)

۴: ایجاد مظهر و خلیفه.

با توجه به اینکه شرور و مشکلات، مربوط به جهان مادی و نظام دنیوی است تا مسأله خلقت این نظام روشن نشود، فلسفه شرور چندان روشن نخواهد بود و برای درک این موضوع باید به نکته‌های موجود و آیات ۳۰ تا ۳۳ سوره بقره پرداخت که بر سر خلقت آدم (ع)، گفتگویی میان خداوند و فرشتگان و حضرت آدم (ع) در گرفته است.

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿البقرة ۳۰﴾

و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: «من در زمین جانشینی خواهم گماشت»، [فرشتگان] گفتند: «آیا در آن کسی را می‌گماری که در آن فساد انگیزد، و خونها بریزد؟ و حال آنکه ما با ستایش تو، [تو را] تنزیه می‌کنیم؛ و به تقدیست می‌پردازیم.» فرمود: «من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.»

از این آیه و دو آیه پس از آن، چند نکته قابل برداشت است:

۱: اولین گروهی که چالش شرور را مطرح کردند و آن را با صفت خداوند نامناسب خواندند فرشتگان بودند چرا که گفتند این موجودی که مفسد و جنایت کار است را چرا می‌آفرینی؟

۲: خداوند در پاسخ فرشتگان فرمود که در میان انسان‌ها مفسد و جانی نیست بلکه فرمود من چیزی را می‌دانم که شما از آن بی‌خبرید.

۳: خداوند فرمود با وجود شرور در میان این انسان‌ها من خلیفه خود را از میان آنان انتخاب می‌کنم.

۴: انسانی که خداوند می‌آفریند می‌تواند خلیفه خدا شود و خلیفه و جانشین بودن ممکن نیست مگر جانشینی از همه شئون او حکایت کند و همه حسنات و اسمای او را

ظاهر سازد. چه شئون وجودی، یا آثاری و یا در احکام و تدبیر امور. (المیزان، ذیل آیه ۳۰)
۵: خداوند با ابداع و ایجاد حضرت آدم(ع)، علم را به او آموخت. در نتیجه او بر وجود موجوداتی که با حجاب غیب محفوظ بودند و دارای مراتب گوناگونی نیز بودند آگاه شد.

۶: با نشان دادن این موجودات، در واقع خداوند به فرشتگان فرمود از نسل این انسان، چنین موجوداتی رشد خواهند نمود و به مرحله ظهور خواهد رسید که بسی از فرشتگان برترند. و می توانند مظهر صفات من باشند.

۷: نتیجه آنکه آفرینش انسان لطف الهی بود زیرا در میان آنان، پیامبران، امامان، اولیای الهی و انسان‌های خالص و ربانی پدید خواهند آمد که با وجود غضب و شهوت، دارای طهارت بی نظیرند. فرشتگان در تقدیس، حمد و تسبیح محدودیت دارند چرا که شناخت آنان محدود است. اما انسان این محدودیت را ندارد.

از این رو او می تواند مظهر تمامی اسمای خدا باشد در حالی که فرشتگان هر یک تنها می توانند مظهر یک اسم باشد پس خداوند انسان را به خاطر شرارت نیافریده است بلکه برای آگاهی از اسما و دانش حق و کردار نیک آفریده. آری خدا می دانست که از نسل این آدم پیامبران، امامان و انسان‌های والا پدیدار خواهند گشت که فرشتگان از آنها غافل اند از این رو اعتراض کردند چرا که یک روی سکه را می دیدند. (تسنیم تفسیر قرآن کریم، ج ۳ ص ۸۳)

مؤید برداشت فوق، این روایت است:

در کتاب علل الشرایع آمده است. امام علی (ع) فرمودند: خداوند در پاسخ فرشتگان فرمودند: ای فرشتگان من، همانا من چیزی می دانم که شما نمی دانید. من می خواهم با دستان خود مخلوفی بیافرینم که در میان فرزندان او پیامبرانی مرسل و بندگانی صالح و امامانی هدایت یافته قرار دهم تا مردمان را از نافرمانی‌های من نهی کنند و از عذابم بترسانند و به طرف اطاعتم هدایت کنند و آنان را به مسیر و راه من در آورند و آنان را حجت خود

در عذر خواهی و بیم خود قرار دادم. (علل الشرایع ص، تفسیر کنزالدقائق، ج ۱، ص ۳۳۹) ویژگی‌های پاسخ قرآن به مسأله شرور.

وجود شرور انکار نشده و پوچ انگاشته نشده است.

جهان آدمیان علی‌رغم وجود شرور از جهان فرشتگان برتر است چون خداوند جانشین خود را از میان آنان انتخاب می‌کند پس این فرشتگان‌اند که باید بر حضرت آدم سجده کنند نه عکس آن.

نوع برتری انسان‌ها بر اساس استعدادها و آگاهی‌ها و مظهریت آنان از صفات و اسمای خداوند است که در نتیجه آنان به خداوند نزدیک تر و آشنا ترند و بالاخره در امر تقدیس، تسبیح و ستایش عمیق‌تر و ارزنده‌تر خواهند بود.

انگیزه خلقت انسان نا معقول و نامفهوم نبوده بلکه با صفاتی که انسان‌های والا دارند جهان انسانی خیز است و صدور خیر از منبع خیر که هم قادر مطلق و هم عالم مطلق است ضرورت دارد.

تدبر در توانایی‌های انسان، هر عاقلی را متقاعد می‌سازد تا هم معنای شرور را درک کند و هم سبب خلقت را بداند چنانکه فرشتگان فهمیدند و عذر خواهی کردند و از اعتراض خود توبه نمودند.

فلسفه جهنم جاودانه

در مباحث دینی، مسأله شرور گرچه یکی از مسایل مشکل قلمداد شده اما در میان مباحث مربوط به شرور، جهنم و توجیه خلود در آن، مشکل‌ترین مسأله می‌نمایاند که سبب هجوم بسیاری از ملحدان به مؤمنان شده است. چرا که در خلود انسانی که در جهنم قرار دارد هیچ خیری به نظر نمی‌رسد.

عالمان، فیلسوفان و عارفان جواب‌های متعددی به آن داده‌اند، اما با دقت می‌توان در پاسخ گفت آیات قرآن در این باره دو نوع به ظاهر متباین سخن گفته است. اما در واقع بسیار حکیمانه و طبق برنامه مشکل را حل نموده است. این دو نوع بیان از این قرار است:

أ. بیانی برای عموم مردمان و به خصوص کافران و فاسقان، که خداوند خبر داده است که گروهی از انسان‌های کافر، مشرک و فاسق را برای همیشه در جهنم قرار می‌دهد. روشن است با دیدن این نوع آیات بسیاری از انسان‌ها مرتکب گناه نمی‌شوند بلکه روی به سوی سعادت رهسپار می‌آورند.

ب. بیانی برای اندیشمندان مؤمن که به شکل اشاره است و تنها آنان هستند که مقصود خدا را درست درک می‌کنند این گروه با توجه به آیاتی که دلالت بر حکمت، عدالت، رأفت و رحمت خدا می‌کند می‌دانند که سرانجام، کسی جاودانه در عذاب جهنم و آتش آن قرار نمی‌گیرد از این گذشته خداوند در آیاتی اشاره‌هایی لطیفی دارد از جمله آیه ۱۰۷ سوره هود که در باره اشقیاء می‌فرماید:

خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ.
تا آسمان‌ها و زمین برجاست، (اشقیاء) در آن ماندگار خواهند بود، مگر آنچه پروردگارت بخواهد، زیرا پروردگار تو همان کند که خواهد.

در این آیه، خلود در آتش مقید شده به زمانی که خداوند اراده نماید آنان را از جهنم خارج سازد و این احتمال از احتمال‌های دیگر به ظاهر آیه نزدیک‌تر است. در واقع خداوند خواسته بگوید: حق این اشقیاء خلود است، اما ماندن اشقیاء در جهنم وابسته به اراده و ربوبیت خداوند است و امکان‌دارد با رحمت و حکمت خداوند عذاب قطع گردد (سید فضل‌الله، تفسیر من وحی القرآن، ج ۱۲، ص ۱۳۱) و این انقطاع در زمانی انجام می‌پذیرد که جهنمیان به قدری عذاب کشند که به کلی از آلودگی پاک گردند و تناسب با بهشتیان پیدا کنند.

مؤید نظریه فوق، نظر برخی از عارفان و فلاسفه است.

ابن عربی می‌گوید:

ثنا به صدق و عده است نه به صدق وعید و تحقق تهدید، (قرآن می‌گوید: «فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفاً وَعْدِهِ رُسُلُهُ» (ابراهیم / ۴۷) و فرموده است خداوند از وعید و تهدیدش تخلف نمی‌کند بلکه فرموده است: «وَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ» (احقاف / ۱۶) با اینکه در قرآن

تهدید به آن کرده است. (ابن عربی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۴۳۰)

و نیز در فص یونسی می گوید:

بعد از استیفای حقوق، جهنم برای جهنمیان نعمت می شود همان طوری که آتش برای

ابراهیم سرد و سبب سلامتی او شد. (همان، ج ۲، ص ۲۷۸)

نیز در فتوحات با اندکی تغییر و تشبیه فرد جهنمی به فردی که مریض است اما در

خواب، با رؤیاهای خود لذت می برد، در واقع می خواهد انقطاع عذاب را بیان نماید.

(ابن عربی، بی تا، ج ۱، ص ۲۹۰، باب ۵۸)

ملاصدری در تفسیر خود بیان روشن تر و مفصل تری دارد:

درست است که خداوند وعده عذاب جاودانه را داده اما عفو و گذشت او از وعید و

تهدیدش در عرف امری نیکو قلمداد می شود از طرف دیگر گاهی فلسفه خبر و وعده الهی

تحقق همان چیزی است که به آن خبر داده می شود مثل وعده مؤمنان به بهشت ولی گاهی

در خود خبر دادن مصلحت و حکمت است مثل خبر عذاب جاودانه برای کافران و برخی

فاسقان تا از گناهان اجتناب نمایند و به پیروی کردن از دستورها اقدام نمایند همانند پدری

که فرزندش را به کشتن در صورت ارتکاب کار زشتی تهدید می کند، اما روشن است که

در صورت ارتکاب، شفقت پدرانه او را از این کار باز می دارد. (ملاصدری، ۱۳۶۶ش، ج ۱،

ص ۳۷۶)

البته ایشان در ادامه می گوید:

اگر گوید این دروغ است و دروغ هم قبیح است که از خداوند سر نمی زند در پاسخ

می گوئیم: نمی پذیریم که هر دروغی قبیح است، بلکه دروغی قبیح است که ضرر داشته

باشد و دروغ مفید قبیح نیست. (همان)

اما باید گفت چنین حرفی از دو جهت اشکال دارد:

أ. زیرا طبق آنچه که گفته شده و بیان قرآن را در این زمینه در دو سطح قرار دادیم،

نیازی به انتساب دروغ مصلحت آمیز به خدا نیست بلکه خداوند مانند هر حکیمی در دو

سطح سخن گفته است.

ب. احتمال دروغ مصلحت‌آمیز به خداوند در قرآن، اعتبار این کتاب متقن را از میان می‌برد و سبب عدم اهتمام به دستورها و حتی معارف آن می‌شود؛ زیرا اگر چنین بابی گشوده شود التزامی نیست که در محدوده خاصی توقف نماید.

نتیجه‌گیری:

شروع به مثابه‌ی امتحان‌های الهی در عرصه‌ی روند تکاملی انسان تلقی می‌گردد گرچه در ظاهر به چهار دسته تقسیم می‌شوند اما در نهایت فلسفه‌ی عمده‌ی شروع ارتقاء جهان انسانی از مرحله‌ی ابتدایی به مرحله‌ی بالاتری تلقی می‌گردد چرا که انسان‌های مستعد تا ضعفها و نقص‌های خود را به واسطه‌ی مواجه شدن با شروع نشناختن نمی‌توانند به تکامل برسند پس هدف تکامل است و این روند باید تحقق خارجی یابد که از آن به علم خداوند به نتیجه‌ی امتحان تلقی شده است چرا که عدم علم خداوند به منزله‌ی عدم ظهور انسان‌های پاک در جامعه است و همه‌ی این‌ها می‌تواند در فلسفه‌ی چهارمی خلاصه شود که ایجاد مظهر خداوند در میان انسان‌ها است تا بتواند جامع صفات الهی باشد و این چیزی است که او را از فرشتگان برتر می‌سازد و همه‌ی شروع اخلاقی و فسادها و جنایت‌ها و نیز شروع طبیعی را در عالم مادی موجه می‌نماید.

و اگر انسانهایی در دنیا به تکامل نرسند باید در جهنم به قدری بمانند که از آلودگی پاک گردند.

گرچه خداوند خلود در جهنم را برای برخی از فاسقان بیان نموده است اما این بیانی عمومی و همگانی قرآن تلقی می‌گردد ولی با اشاره و بیانی که ویژه‌ی اندیشمندان است روشن می‌گردد که جهنمیان سرانجام از عذاب رها خواهند شد.

فهرست منابع

- ۱- قرآن مجید، ۱۳۷۶ش، ترجمه استاد محمد مهدی فولادوند، تهران، دارالقرآن الکریم، سوم
- ۲- ابن عربی، محیی الدین، ۱۴۲۳ق، فصوص الحکم، شرح قیصری، قم، انتشارات انوار الهدی، اول.
- ۳- ابن عربی، محیی الدین، بی تا، الفتوحات المکیه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۴- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۵- پترسون، مایکل و دیگران، ۱۳۷۴ش، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو، اول.
- ۶- جوادی آملی ۱۳۸۰ش، و تسنیم تفسیر قرآن کریم، قم، مؤسسه اسراء، اول.
- ۷- راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم، اول
- ۸- سبزواری، ملا هادی، ۱۳۶۶ش، شرح المنظومه، قم، انتشارات دارالعلم، پنجم.
- ۹- سمرقندی، نصرین احمد، بحر العلوم، (تفسیر)
- ۱۰- سید رضی، سید شریف، ابو الحسن محمد، بی تا، نهج البلاغه، تحقیق محمد عبده، استقامت، مصر، اول.
- ۱۱- الشیخ صدوق، ابو جعفر بن محمد بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، ۱۳۸۶ق، علل الشرایع، نجف، مکتبه الحیدریه.
- ۱۲- صدر المتألهین، ملاصدری، ۱۳۶۶ش، تفسیر القرآن الکریم، قم، انتشارات بیدار.
- ۱۳- طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- ۱۴- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، (ده جلدی)
- ۱۵- فیض کاشانی، ملا محسن، ۱۴۱۵ق، تفسیرالصافی، تهران، انتشارات صدری.
- ۱۶- قدردان قراملکی، محمد حسن، ۱۳۸۰ش، خدا و مسأله شر، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، دوم.
- ۱۷- گیسلر، نرمن ۱۳۸۴ش، فلسفه دین، ترجمه محمد رضا آیت اللهی، تهران، مؤسسه انتشارات حکمت، اول.
- ۱۸- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، دوم.
- ۱۹- محمد بن محمد رضا، قمی مشهدی، ۱۳۶۹ش، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران. سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی
- ۲۰- مصطفوی، حسن، ۱۳۷۵ش، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول.
- ۲۱- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۳، عدل الهی، تهران، انتشارات صدری، هشتم.
- ۲۲- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۵ش، بیست گفتار، قم، انتشارات صدری، پنجم.
- ۲۳- معرفت، محمد هادی، ۱۴۱۸ق، التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب، مشهد، دانشگاه رضوی علوم اسلامی، اول.
- ۲۴- ملاصدرای، محمد شیرازی، ۱۴۱۹هـ، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقليه الاربعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چهارم.
- ۲۵- میبدی، رشید الدین احمد بن ابی سعید، کشف الاسرار و عده الابرار، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱ش.
- ۲۶- هیک، جان، ۱۳۸۱ش، فلسفه دین، ترجمه بهزاد سالکی، تهران، انتشارات بین المللی الهدی، سوم.